

● یا شهید می شویم، یا این گونه نزد شما بر نمی گردیم



با شروع عملیات آبی، خاکی خیبر، هفت طی چند مرحله نبرد سخت به همراه گردان های خط شکن خود محور طلائی را مورد هجوم قرار داد، ولی هربار با مشکلاتی روبرو شد. اما او فرماندهی نبود که با این سختی ها و مشکلات از پای بنشیند. او به هر دری می زد تا قفل طلائی را بشکند. در همین راستا صبح روز هفتم اسفند ۱۳۶۲: در شرایطی که طی سه شبانه روز نخست عملیات آبی، خاکی خیبر، سه مرحله تلاش پی در پی لشکر ۲۷ برای تسخیر دژ دشمن در محور طلائی، نشو و ناموفق مانده بود، همت کلیه کادرهای عملیاتی و ستادی یگان خود را برای نشست توجیهی، به سنگر فرماندهی در دشت جفیر، فراخواند. در این جلسه، فرمانده لشکر ۲۷ از جمله گفته بود:

تا همه ی یگان ها، بتوانند خودشان را جلو بکشند و از این جاده ی آسفالت استفاده کنند؛ چرا که در این محدوده، تمام نقل و انتقالات نیرو و لجستیک؛ صرفاً توسط قایق یا هلی کوپتر امکان پذیر بود. لذا مأموریت کار در این جاده به لشکر ۲۷ واگذار شد.

... خط اصلی دشمن در این جا، توسط تیپ ۱۹ کماندویی، تیپ ۵۶، تیپ ۴۰۱ و یک تیپ دیگر دشمن نگهداری می شد. در محور هور، با آن که برادرهای سایر لشکرها، ابتدا خوب از هور عبور کرده بودند، مع الأسف، نتوانستند سرپل هایشان در العزیر و القرنه را، نگه دارند. ما هم که شب اول در محور طلائی، نشو، تا دژ جلو کشیدیم، متأسفانه برادرها آن جا را نگه نداشتند. به همین دلیل، وقتی برادرها در جلوی دژ متوقف شدند، شب دوم، گردان میثم تمار وارد عمل شد؛ منتها دشمن بلافاصله راه کارهای هجوم ما به خودش در دژ را، با ریختن کلی مین، مسدود کرد. به همین علت، بر سر راه پیشروی نیروهای گردان کمیل بن زیاد هم اشکال زیادی ایجاد شد، طوری که حتی با اجرای آتش هم، این گردان نتوانست کاری از پیش ببرد و تا صبح، پشت آن میدان مین، معطل ماند و نتوانست در آن میدان مین، راه کاری را باز کند...

این را هم به شما بگویم؛ من هرچقدر که فکر

... در یک چنین منطقه ای، طرح مانور عملیاتی ایران؛ عبارت بود از حرکت در محورهای منتهی به «العزیر» و «القرنه» و هم چنین حرکت در این پایین؛ [در جناح جنوبی منطقه ی عملیات] با هدف باز شدن جاده ی مواصلاتی «طلائی» به «نشو». به طور کلی می توان گفت که برای مانور عملیات خیبر، رده های بالا، دو فلش هجومی عمده را در نظر گرفته اند. فلش هجومی اولی؛ از هور، به صورت حرکت از شرق به غرب با هدف گرفتن سرپل در حد فاصل «العزیر» تا «القرنه»، و فلش دوم؛ از طلائی به سمت نشو، برای بستن عقبه ی دشمن و هم زمان، قطع ارتباط بصره با مناطق شمالی خاک عراق. در این مورد، تجزیه و تحلیل های زیادی انجام گرفت و همین طرح مانور، به ما فرماندهان لشکرها ابلاغ شد. مأموریت لشکر ما، عبارت بوده از باز کردن جاده ی طلائی به نشو، و گرفتن سرپل در نشو و هم چنین جلوگیری از حرکت تانک های لشکر ۶ زرهی دشمن برای بازپس گیری جاده ی آسفالت. ضمن این که حفاظت و نگهداری این جاده ی آسفالت، تا آن هنگام که رزمندگان موفق شوند خودشان را به لبه ی جلویی منطقه ی نبرد برسانند، طوری که در این محور، عقبه ای برای ایران باز بشود،

«... یکی از مشخصه های زمین این منطقه، وجود «هور» در آن است که همین امر، ویژگی های خاصی را به زمین این جا می دهد؛ یعنی پوشیدگی زمین از آب، نیزار و سرانجام؛ باتلاقی بودن بخش هایی از آن. نفس حرکت نظامی در یک چنین زمینی و حمله به دشمن، بدون شک یک توکل بسیار بالایی را می طلبد. یک توکل بسیار بالایی را می خواهد! چه این که اگر شما به یک ارتش منظم و کلاسیک بگوئید ما قصد داریم نیروهای پیاده مان را، سوار بر قایق، از پاسگاه شهید باقری حرکت بدهیم و بعد از طی هشتاد کیلومتر، این نیروها را ببریم و در عمق خاک دشمن پیاده کنیم؛ آن هم بدون برخورداری از جاده های عقبه و امکان مهمات رسانی و تخلیه ی مجروح و چه و چه و چه، و چنین کاری امکان پذیر است؛ آن ها به ریش آدم می خندند!

به همین خاطر هم بود که دشمن از بابت این منطقه، خیالش راحت بود. چه این که ارتش عراق تا قبل از عملیات الی بیت المقدس، حدود یک سال و خرده ای در منطقه ی سوسنگرد و هویزه حضور داشت و وقتی از جفیر و طلائی نیروهایش را به داخل خاک عراق عقب کشید، این منطقه ی هور را، یک زمین مرده و از نظر قابلیت عملیاتی برای ایران، «عبور ناپذیر» تلقی می کرد.